

نگاهی به روش‌ها و اهداف قصه‌پردازی قرآن

جعفر فکری

چگونگی گزارش ماجرا با اتکا به واقعیت‌های تردید ناپذیر است، نه خیال‌پردازی و قصه‌آفرینی تخیلی.

انتخاب موضوع قصه‌ها

از آن‌جا که قرآن از نقل داستان‌ها و تبیین و شرح سرگذشت پیامبران و امت‌ها به عنوان ابزار هدایت استفاده می‌کند و آن را برای سرگرمی و خوراکی جهت ارضای احساس لذت‌های خیالی خواننده و شنونده به کار نمی‌گیرد، پیوسته به بیان وقایع حقیقی پرداخته و رویدادهایی را یاد می‌کند که در آزمایشگاه تاریخ، آزمایش شده و نتیجه و اثر آن قطعی و روشن است. به همین دلیل سوزدهای قصه‌های قرآن، واقعی است.

پیداست، انسان با خواندن چنین داستان‌هایی که رویدادهای واقعی را رونمایی می‌کند، تحت تأثیر قرار گرفته و نتایج تلخ و شیرین آن را به گوش جانانش می‌رساند و در مخزن حافظه‌اش جای می‌دهد تا هنگام مواجه شدن با موارد مشابه، با الگو قراردادن آن بتواند از نقاط کور و تاریک به آسانی عبور کرده و به راه روشن و رساننده به اهداف، برسد.

چگونگی شروع و پایان قصه‌ها

یکی از روش‌های قصه‌پردازی، چگونگی آغاز قصه و نحوه پردازش آن است. داستان‌سرایان در راستای اهدافی که دارند، سرگذشت‌ها را از آغاز تا فرجام با تمام جزئیات ذکر می‌کنند بلکه گاهی به آن

بنا داریم از این شماره به بعد بحث‌های آموزنده‌ای از قصه‌های قرآنی را در مجله مطرح کنیم، زیرا این کتاب عظیم، پیام‌های هدایت‌گرانه و تعالیم روشن‌گرانه خود را از هر راهی که بهتر در قلب و جان انسان‌ها مؤثر می‌افتد ارائه می‌دهد. یکی از این راه‌های تأثیرگذار، بازگویی قصه‌ها و داستان‌ها و وقایع تاریخی است.

البته قصه‌های قرآن از جهات گوناگون با داستان‌های کتاب‌های دیگر متفاوت است؛ هم در شکل و هم در محتوا. علتش آن است که هدف اصلی قرآن از بیان قصه‌ها و داستان‌ها، فعال کردن فکر بشر و به اندیشه واداشتن او برای مرور حوادث زندگی گذشتگان و پیدا کردن رازهای سعادت یا شقاوت آن‌هاست تا از این طریق بتواند از گذرگاه‌های تاریک و ترس‌ناک بگذرد و به سرزمین روشنایی‌ها و هدایت برسد.

در قصه‌های قرآنی دو ویژگی و امتیاز خاص است که در دیگر قصه‌ها یافت نمی‌شود:

۱. روش قصه‌پردازی قرآن؛

۲. واقعی بودن موضوعات داستان‌های قرآنی.

در قصه‌های قرآنی ضمن تعقیب هدف اصلی، داستان برگزیده و مورد نظر با اندازه و شیوه متناسب به صورتی زیبا و واقعی بیان می‌شود. اساس داستان‌های قرآنی، ابتکار و آفرینش هنری در

آب و تاب داده از ماجرای کوچک داستانی بزرگ می‌سازند، اما با دقت نظر و ژرف‌نگری در قصه‌های قرآن و مقابله و مقایسه آن‌ها با یک‌دیگر، می‌توان به تفاوت و تنوع آن در چگونگی آغاز و شروع قصه پی برد. جهتش این است که چون هدف قرآن از بیان سرگذشت‌ها هدایت‌بخشی است نه داستان‌سرایی، از این‌رو به مقدار لزوم به نقل ماجراها می‌پردازد و فقط قسمت‌هایی را نقل می‌کند که با این هدف ارتباط مستقیم داشته باشد. به همین دلیل گاهی تمام داستان و گاهی فرازهایی از آن را ذکر می‌کند.

انواع داستان‌های قرآنی و ویژگی‌های آن

با توجه به این مقدمه، داستان‌های قرآنی را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد:

الف) برخی قصه‌های قرآن با یک مقدمه آغاز می‌گردد که بر اساس اهدافی خاص آمده است؛ مانند داستان موسی(ع) در سوره طه آیه ۹ که با این مقدمه استفهامی آغاز می‌گردد: «هل اتیک حدیث موسی؛ آیا داستان موسی بن عمران را شنیده‌ای؟» روشن است که این استفهام برای کسب خبر نیست، چون خدا از همه اسرار آگاه است، بلکه استفهام تقریری است؛ یعنی ما سؤال می‌کنیم شما جواب بدهید. به دیگر سخن، استفهامی است که مقدمه یک خبر مهم است؛ همان‌گونه که در زبان روزمره هم متداول است؛ آیا این خبر را شنیده‌ای که...؟

شروع قصه‌ای با این‌گونه استفهام و پرسش، خواننده را وادار می‌کند که با تمام وجود، خود را برای شنیدن داستان آماده سازد، زیرا این نوع

استفهام برای زمینه‌چینی و آماده کردن جان‌ها و گوش‌هاست تا قصه را به خوبی دریابند و عاشقانه به دریافت آن راغب شوند.

در سوره ص (آیات ۱۷ تا ۲۰) هنگامی که به معرفی شخصیت داوود(ع) می‌پردازد با جمله استفهامی «هل اتیک نبؤا الخصم اذ تسؤروا المحراب؛ آیا از داستان آن مردان متخاصم خبر داری که به بالای دیوار محراب آمدند؟»، به داستانی در مورد این پیامبر می‌پردازد، به ویژه که با این استفهام، شنونده و خواننده را ترغیب به شنیدن و خواندن داستان می‌کند و بعد ماجرای داوری آن حضرت و دو برادر متنازع را بیان می‌نماید.

مرحوم علامه طباطبائی(ره) در این باره می‌نویسد: استفهام «هل اتیک...» به منظور به شگفتی واداشتن و تشویق به شنیدن خبر است.^۲

در سوره ذاریات (آیه ۲۴) نیز داستان میهمانان ابراهیم(ع) را با یک استفهام و پرسش آغاز می‌کند، اما با یک تفاوت که نیازمند دقت است. نکته قابل تأمل آیه این است که نمی‌فرماید: آیا داستان ابراهیم(ع) را می‌دانی و از آن خبر داری، بلکه می‌فرماید: آیا داستان میهمانان گرامی ابراهیم(ع) به تو رسیده است و از آن خبر داری؟ این نوع پرسش، خواننده را برمی‌انگیزد که حتماً داستان را بخواند، زیرا با بیان میهمانان ابراهیم(ع)، خواننده ترغیب و تشویق می‌شود که آن را پی گیرد و این مسئله در ذهن او تداعی می‌گردد که داستان ابراهیم(ع) را که می‌دانم، پس آن را بخوانم تا ببینم داستان میهمانانش چه بوده و چه نکات مهمی در آن نهفته است.

حکایت ارتش‌های فرعون و ثمود نیز با یک استفهام آغاز می‌گردد، اما می‌فرماید: آیا داستان لشکریان را شنیده‌ای؛ لشکرهای فرعون و ثمود را؟ این گونه بیان، اولاً؛ خواننده را هر چه بیش‌تر برای خواندن داستان برمی‌انگیزد؛ ثانیاً؛ به قدرت و استعداد و آمادگی ارتش‌های فرعون و ثمود اشاره می‌کند.

در سوره فجر نیز بعد از قسم‌های پی در پی، با جملات کوتاه و کوبنده، با یک استفهام به داستان اقوام عاد و ثمود و فرعون می‌پردازد: آیا ندیدی که پروردگار تو با قوم عاد چه کرد؟! ترکیب استفهام در این چنین سیاقی از نظر برانگیختن و شوراندن برای بیداری و التفات، شدیدتر و مؤثرتر است.

داستان اصحاب فیل با دو استفهام تقریری آغاز می‌گردد: «الم تر کیف فعل ربک باصحاب الفیل* الم يجعل کیدهم فی تضلیل^۳؛ آیا ندیدی که خدای تو با اصحاب فیل چه کرد؟ آیا کید و مکر آنان را به بیراهه نینداخت؟»

اما این که چگونه کید و مکر آنان را در گمراهی و بیراهه قرار داد، آن را در یک سیمای وصفی هراس‌ناک و تکان‌دهنده و پرفروغ به نمایش می‌گذارد و می‌گوید:

«بر سر آنان پرندگانی فوج فوج فرستاد، تا آن‌ها را با سجیل سنگ‌باران کردند. و آنان را چون کاه پس مانده در آخور ساخت.»

ب) پاره‌ای از داستان‌های قرآن با مدخل‌های کوتاه و مقدمه‌گونه آغاز می‌گردد که در طی آن، درون‌مایه داستان‌ها را پیشاپیش به ذهن مخاطب منتقل ساخته، یا از حالت و کیفیت آن خبر می‌دهد و یا کردار ویژه قهرمانی را برجسته ساخته و

شخصیتش را طی چند جمله با عبارات کوتاه به تصویر می‌کشد. داستان مبارزات موسی(ع) با فرعون در سوره قصص از این قسم است.

قرآن در این داستان پیش از آن که به اصل ماجرا پردازد، در مقدمه به معرفی شخصیت فرعون پرداخته و دورنمایی از داستان را ترسیم کرده و پایان و سرانجام آن را به طور غیرمستقیم بازگو می‌کند؛ به گونه‌ای که خواننده می‌تواند با خواندن آن چند جمله، مضمون و درون‌مایه داستان را حدس بزند.

«ان فرعون علا فی الارض و جعل اهلها شیعا یتضعف طائفه منهم یدبح ابناءهم و یتحی نساءهم انه کان من المفسدین* و نرید ان نمّن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین* و نمکن لهم فی الارض و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما کانوا یحذرون.»^۴

این مقدمه داستانی، مشتمل بر چند حقیقت هنری است:

۱. این مقدمه خلاصه‌ای است از محتویات داستان، زیرا خواننده کشف می‌کند که این داستان پیرامون جدالی دور می‌زند که میان حق و باطل (موسی و فرعون) برپاست: داستان موسی(ع) و فرعون را برای تو می‌خوانیم... .

۲. خواننده به دست می‌آورد که سرانجام، نتایج این جدال به نفع موسی(ع) و مؤمنان خواهد بود: ما بر آن هستیم که بر مستضعفان روی زمین نعمت دهیم

۳. داستان، ماده و اساس این باطل را مشخص می‌کند که برتری‌جویی فرعون، مایه ایجاد تفرقه میان طوایف جامعه و به استضعاف کشیدن مردم است؛ به گونه‌ای که مردان را می‌کشد و زنان را زنده

می‌گذارد. البته دلایل این کار را خواننده از مجموع داستان به دست خواهد آورد: فرعون در آن سرزمین برتری جست و مردمش را فرقه فرقه ساخت.

۴. هم‌چنین خواننده از این مقدمه به عواملی پی می‌برد که فرعون را به فساد وادار می‌کند. و آن این‌که وی می‌خواهد سلطنت خود را حفظ کند و از زوال آن سخت در هراس است: به فرعون و هامان و لشکریانشان چیزی را نشان دهیم که از آن می‌ترسیدند.

قرآن بعد از این مقدمه، داستان موسی(ع) را از دوران کودکی و افکنده شدنش در دریا آغاز می‌کند و با انداخته شدن فرعون و لشکریانش در دریا و غرق شدنشان، به پایان می‌برد: «فالقیه فی الیم...»^۵ فاخذناه و جنوده فبندهم فی الیم فانظر کیف کان عاقبة الظالمین».^۶

ج) پاره‌ای از مقدمه‌ها فشرده‌ای از داستان است که پیشاپیش می‌آید، آن‌گاه به تفصیل آن می‌پردازد: مثلاً قرآن در سوره اعراف با این مقدمه «و لقد مکنکم فی الارض و جعلنا لکم فیها معایش قلیلاً ما تشکرون»^۷ داستان آفرینش و تمکین بنی‌آدم را در زمین آغاز کرده و طی پانزده آیه (آیات ۱۱ - ۲۵) به طور تفصیل به بیان کیفیت این تمکین پرداخته است. و این‌گونه است که بعد از اجمال، ابتدای خلقت انسان و صورت‌بندی او و ماجرای آن روز آدم و سجده ملائکه و سرپیچی ابلیس و فریب خوردن آدم و همسرش و خروجشان از بهشت و سایر اموری را که خداوند برای آن دو مقدر کرده بود، بیان می‌فرماید و در پایان داستان، با چهار خطاب (یا

بنی‌آدم...) به نصیحت و موعظه فرزندانش می‌پردازد.

هم‌چنین در همان سوره (اعراف) در مقدمه، فشرده‌ای از داستان موسی(ع) و مبارزاتش را با فرعون و طرفداران او بیان می‌کند، سپس به تفصیل داستان و ریز ماجرا می‌پردازد:

«ثم بعثنا من بعدهم موسی باياتنا الی فرعون و ملائمه فظلموا بها فانظر کیف کان عاقبه المفسدین»^۸ بعد از آن‌ها موسی را با آیاتمان به سوی فرعون و قومش فرستادیم. آن‌ها هم با این آیات مخالفت کردند. اینک بنگر که عاقبت مفسدان چگونه بوده است.»

قرآن با بیان «فانظر کیف کان عاقبة المفسدین» اولاً: خواننده را تشویق می‌کند و برمی‌انگیزد که داستان را با دقت دنبال کند؛ ثانیاً: سرانجام و بدفرجامی فرعون و قومش را در ابتدای داستان ذکر می‌نماید. این‌گونه آغاز کردن داستان، از راه‌های خاص قرآن در بیان قصص است و این شکل با سیاق سوره و محوری که بر گرد آن می‌چرخد، مناسب‌تر است، چه، از همان لحظه نخستین، عاقبت کار را به اختصار نشان می‌دهد تا هدفی که از آوردن آن منظور بوده دست‌گیر شود.

ضمناً در آیه ۱۲۸ از قول موسی(ع) نیز این بشارت را می‌دهد که سرانجام پیروزی و سعادت، از آن متقین است و در آیات ۱۳۶ و ۱۳۷ دو تابلو از این سرانجام را ترسیم می‌کند: سرانجام فرعونیان که در دریا غرق شدند و سرانجام متقین و پرهیزکاران که وارث مشرق و مغرب زمین با برکت (مصر و شامات) گشتند.

قرآن در داستان اصحاب کهف، بعد از ذکر مقداری مطالب فشرده و مجمل، به تفصیل داستان می‌پردازد. در این مقدمه که آیات ۱۰ تا ۱۲ سوره کهف را در بر می‌گیرد، در آیه اول، از پناه بردن آن جوانان مهاجر سخن به میان آورده است که دست به دعا برداشتند و زمینه‌سازی راه رشد و هدایت را طلب کردند؛

در آیه دوم، به خواب رفتن آنان را در سالیان متمادی بیان می‌کند؛

و در سومین آیه، به بیدار شدن و اختلافشان در مقدار زمانی که خوابیدند اشاره می‌نماید.

آن‌گاه بعد از این مقدمه که نسبت به دیگر مقدمات مفصل‌تر است، طی سه پرده داستان را به نمایش در آورده، از اصل ماجرا پرده بر می‌دارد.

داستان یوسف (ع) نیز با مقدمه‌ای شروع می‌گردد که ضمن ایجاد کشش در خواننده، دورنمایی از آن را ترسیم می‌کند و در واقع می‌توان گفت: «تحن نقص عليك احسن القصص ... ان ربك علیم حکیم»، مقدمه داستان به حساب می‌آید.

د) روش دیگر این است که گاهی داستان را ابتدا به تفصیل ذکر می‌نماید، آن‌گاه خلاصه و چکیده‌ای از آن را بیان می‌کند. نمونه‌اش موارد زیر است.

در داستان عیسی (ع) در سوره آل عمران، ضمن بیان مفصل ماجرا، در پایان داستان، فشرده‌ای از آن را که در واقع هدف و پیام داستان می‌باشد این‌گونه بازگو می‌کند:

مثل عیسی (ع) در نزد خدا چون مثل آدم (ع) است که او را از خاک بیافرید و به او گفت: موجود شو، پس موجود شد.^۹

این شیوه یعنی خلاصه‌گیری از گفتار، به ویژه در جایی که پای احتجاج در بین باشد، از مزایای کلام شمرده می‌شود.

در داستان قوم عاد و گفت‌وگو و جدالشان با حضرت هود (ع) که به طور مفصل در آیات ۵۰ تا ۵۸ سوره هود بیان شده است، در پایان به صورت فشرده خلاصه‌ای از داستان را دو بار یاد می‌کند: بار اول به طور خلاصه می‌فرماید: «و تلک عاد جحدوا بایات ربهم و عصوا رسله و اتبعوا امر کل جبار عنید»^{۱۰} و تلخیص دوم، از کلمه «الا ان عادا کفروا الا بعدا لعاد قوم هود»^{۱۱} شروع می‌شود...

این‌گونه تلخیص را در داستان بعدی همین سوره یعنی داستان قوم ثمود نیز می‌بینیم.

ه) گاهی برخی از داستان‌ها بدون مقدمه‌چینی و زمینه‌سازی پیشین آغاز می‌گردد و خواننده را یک‌باره و ناگهانی بر سر قصه می‌برد. این‌گونه نمایش در داستان‌های قرآن فراوان به چشم می‌خورد، مانند داستان یونس (ع) در سوره صافات (آیات ۱۳۹ تا ۱۴۸) که بدین ترتیب آغاز می‌شود:

و یونس (ع) از پیامبران بود. چون به آن کشتی پر از مردم گریخت، قرعه زدند و او در قرعه مغلوب شد...

در این نمایش، خواننده ناگهان با شخصیت یونس (ع) که قهرمان داستان است مواجه می‌شود در حالی که نسبت به وی هیچ‌گونه اطلاعات قبلی ندارد و تنها همین قدر می‌داند که او از پیامبران است. قرآن هم از ابتدا تا انتهای شرح حال یونس (ع) را به نمایش نمی‌گذارد، بلکه آن قسمتی را به نمایش

می‌گذارد که یونس(ع) به آن کشتی پر از جمعیت گریخته است و طبق قرعه می‌باید او را از کشتی به دریا بیندازند.

در بسیاری از داستان‌های دیگر قرآن هم این روش به کار گرفته شده است که تماشاگر را همیشه تشنه تماشا نگه می‌دارد تا با جدیت و دقت بیش‌تر به تعقیب آن پردازد. این، یکی از روش‌های قصه‌پردازی قرآن است که شیوه‌ای بسیار اثربخش است و معمولاً قصه‌نویسان و فیلم‌سازان و کارگردانان نمایش به آن توجه دارند و آن را مورد استفاده قرار می‌دهند.

قصه‌های قرآن را از نظر شیوه نقل حوادث داستان نیز می‌توان به دو دسته تقسیم‌بندی کرد: ۱. برخی از داستان‌های قرآن در شیوه نقل حوادث و ساختار رویدادها، از تسلسل زمانی برخوردارند و برخی دیگر فاقد این تسلسل زمانی هستند و ترتیب زمانی وقوع حوادث در آن رعایت نشده است.

از میان داستان‌هایی که بر مبنای خط سیر تاریخی شکل گرفته و پیوستگی و تسلسل آن‌ها بر این اساس و شیوه است، می‌توان به داستان‌های سوره هود اشاره کرد که اساس و محتوای آن‌ها توحید و یکتاپرستی است.

پیوستگی داستان‌های این سوره براساس خط سیر تاریخی است که از نوح(ع) آغاز و سپس داستان هود(ع) و صالح(ع) را ذکر می‌کند و در ضمن پرداختن به قصه لوط(ع)، گوشه‌ای از داستان

ابراهیم(ع) را می‌آورد و سپس شعیب و آن‌گاه اشاره‌ای به موسی(ع) می‌کند.

این خط سیر و تسلسل تاریخی در داستان پیامبران خدا در سوره اعراف نیز به چشم می‌خورد. ۲. در برخی از داستان‌های قرآن، این خط سیر و تسلسل تاریخی رعایت نشده است، چون منظور از آوردن این داستان‌ها تاریخ‌نگاری و نیز توجه دادن به خود داستان نیست، بلکه خدا آن را وسیله تربیت بندگانش قرار داده و هدف، گرفتن پیام و فهمیدن و به کار بستن آن است.

ح) در برخی از داستان‌های قرآنی، جزئیات قصه حذف می‌شود. از آن‌جا که قرآن کتاب هدایت انسان‌ها از تاریکی‌ها و جهالت‌ها و گمراهی‌ها به سوی نور است و هدف عمده و اساسی‌اش نیز همین است، در نقل قصه‌ها و بازگو کردن قضایای تاریخی نیز تا جایی پیش می‌رود و به جزئیات در داستان و قصه می‌پردازد که نقش مهمی در قصه داشته باشد و بتواند راه و روزنه‌ای به سوی نور بگشاید. بر این اساس، گاه در فرازی از داستان برخی جزئیات و عناصر داستان را حذف می‌نماید یا به صورت گذرا و اشاره مطرح می‌کند و از آن می‌گذرد و در فرازی دیگر در بازگو کردن همان عناصر و جزئیات، تأمل و درنگ بیش‌تری می‌کند و به صورت برجسته‌تر ارائه می‌نماید.

مرحوم علامه طباطبائی در این زمینه که چرا قرآن تاریخ و جزئیات داستان را نقل نمی‌کند، می‌نویسد:

و اما این که چرا قرآن مواد تاریخ و جزئیات داستان را نقل نمی‌کند، البته علتش روشن است و آن این است که قرآن کریم کتاب دعوت و هدایت است و در این رسالت و هدف، یک قدم راه را به طرف چیزهای دیگر کج نمی‌نماید، زیرا هدف قرآن، تعلیم تاریخ، و مسلکش، مسلک رمان‌نویسی نیست. در واقع، قرآن هیچ کاری به این ندارد که فلانی پسر کیست و نسبش چیست و حوادث تاریخی مربوط به او در چه زمان و مکانی رخ داده است. همچنین متعرض سایر مشخصاتی نمی‌شود که یک تاریخ‌نویس یا رمان‌نویس، به آن نیاز دارد. برای مردم از نظر هدایت، یک‌سان است که بدانند ابراهیم(ع) فرزند «تارخ بن ناحور بن سروج بن رعو بن فالج بن عابر بن شالح بن ارفکشاذ بن سام بن نوح» است یا ندانند. بدانند یا ندانند که ابراهیم(ع) در «اور کلدانیها» و در حدود سنه دو هزار قبل از میلاد به دنیا آمده و ولادتش در عهد فلان پادشاهی بوده که در فلان زمان به دنیا آمده و فلان مدت سلطنت کرده و فلان روز مرده است.^{۱۲}

پس متذکر نشدن زمان و مکان رخ داده‌ها و رویدادها، یکی از ویژگی‌های قصه‌های قرآن است، چون این دو عامل در شکل دادن به روند حوادث نقش زیادی ندارد و داستان‌ها و قصه‌های قرآن ورای زمان و مکان حرکت می‌کنند و این خود دلیل بر جهانی و جاودانی بودن قصه‌های قرآن است؛ قصه‌هایی که نمونه آن در هر جامعه و در هر زمان و مکانی ممکن است رخ دهد و همه انسان‌ها باید سرنوشت خود را در آن ببینند و علت و عوامل سعادت و شقاوت جوامع را بررسی کنند.

در قصه یوسف(ع) بسیاری از جزئیات قصه حذف شده است، اما آن چه آمده به گونه‌ای است که خوانندگان خود می‌توانند این جزئیات را حدس بزنند و پرده‌های افتاده داستان را کشف و تابلویی از آن را در ذهن خود ترسیم کنند؛ مثلاً در آیه ۵۰ آمده است که یوسف(ع) به فرستاده عزیز مصر گفت: بازگرد و از قول من از شاه بپرس چه شد که زنان مصری، همه دست خود را بریدند؟ و در آیه، بعد آمده است که شاه از زنان مصری خواست که حقیقت حال خود را بازگو کنند.

مشهود است که در بین این دو آیه پرده‌ای افتاده و داستان برش خورده است و از بازگو کردن و بیان این مطلب خودداری شده است که مأموران شاه به سراغ زنان رفتند و آنان را به دربار فرا خواندند و زنان به دربار آمدند و شاه این سؤال را از ایشان کرد. قرآن با برشی در قصه، صحنه بعدی؛ یعنی حضور زنان در دربار و صحنه سؤال و جواب و گفت‌وگوی پادشاه و زنان را به نمایش گذاشته است.

البته حذف جزئیات در قصه‌های قرآن، کلیت ندارد، چون گاهی برخی جزئیات به دلیل نقشی که در قصه بازی می‌کنند برجسته‌تر از بخش‌ها و پرده‌های دیگر جلوه و نمایش داده شده است؛ مثلاً در داستان موسی(ع) که فرازهای متفاوتی دارد، این مسئله کاملاً مشهود است. در سوره اعراف هنگامی که قصه به گفت‌وگوهای موسی(ع) و موضع‌گیری‌های فرعون می‌رسد، از بیان جزئیات عصاره و ید بیضا خودداری کرده و تنها به بیان این دو معجزه به صورت گذرا بسنده کرده است، زیرا داستان در پی آن است که واکنش‌ها و

موضع‌گیرهای زشتی را که از سوی فرعون و قوم او به وجود آمده است، آشکار سازد.

رمزهایی که در این کار به وضوح درمی‌یابیم این است که متن داستان در صدد سخن گفتن درباره قوم موسی(ع) و قوم فرعون؛ یعنی اسرائیلی‌ها و قبطی‌هاست، لکن در مورد فرعون یا جادوگران به اندازه‌ای سخن می‌گوید که وضعیت قوم فرعون و موسی(ع) را روشن سازد.

اما در سوره طه این دو معجزه موسی(ع) به صورت مفصل‌تر و برجسته‌تر مطرح شده و آیات ۱۷ تا ۲۳ را به خود اختصاص داده است. حتی جزئیاتی چون کارایی عصا و واکنش موسی(ع) هنگام مشاهده معجزه نیز بیان شده، زیرا در این فراز از داستان، قرآن قصد دارد بیش‌تر به نقش عنصر معجزه در قیام و انقلاب موسی(ع) و واکنش و عکس‌العمل ساحران در هنگام مواجهه با این معجزه بپردازد.

در داستان بلقیس و سلیمان(ع) در سوره نمل، هنگامی که بلقیس به قصر سلیمان(ع) می‌آید و گمان می‌برد که پیش روی تخت سلیمان(ع) آب‌نمای عمیقی ساخته‌اند در حالی که آن را از بلور ساخته بودند، قرآن یادآور می‌شود که بلقیس دامنش را بالا زد تا از آب بگذرد، چون بلقیس آن را دیده و پنداشته بود که آب عمیقی است و ساق‌هایش را بالا زد. سلیمان(ع) گفت: این صحنه ساده‌ای است که از آبگینه‌ها درست کرده‌اند... خلاصه آن که ذکر یا حذف در داستان‌پردازی قرآن، تابع مقصود و هدف است و این نیز از ویژگی قصه‌های قرآن است.

ط) ویژگی دیگر داستان‌های قرآن، زنده شمردن چهره‌های داستان است. خدا در قرآن گاهی چهره‌های داستان را مخاطب قرار می‌دهد و نعمت‌هایش را برمی‌شمارد که به آنان ارزانی داشته است؛ گویی زنده‌اند و در برابر قرآن ایستاده‌اند در حالی که اثری از آنان جز سرگذشت و قصه‌شان باقی نمانده است. هدف این است که یهودیان زمان پیامبر را هشدار دهد که شما چون آنان هستید و سرنوشت‌تان از یک‌دیگر جدا نیست. شما نیز همان راهی را پیش گرفته‌اید که قوم بنی اسرائیل در زمان موسی(ع) پیمودند و گرفتار عذاب الهی شدند.

می‌گوید: و به یاد آورید هنگامی را که نجات دادیم شما را از ستم فرعونیان که از آن‌ها در شکنجه سخت بودید تا به آن حد که پسرهای شما را می‌کشتمند و زنان‌تان را برای کنیزی زنده می‌گذاشتند و این امتحانی بزرگ بود که خداوند شما را بدان می‌آزمود. به یاد آورید زمانی را که برای نجات شما از ستم فرعونیان، دریا را شکافتیم و فرعونیان را در مقابل چشمانتان غرقه ساختیم.^{۱۳}

ویژگی‌ها و شیوه‌های دیگری نیز در قصه‌پردازی قرآن هست که برای رعایت اختصار، از ذکر آن خودداری می‌نماییم و علاقه‌مندان را به مطالعه «تفسیر المیزان» علامه طباطبائی و «تفسیر فی ظلال القرآن» سیدقطب و داستان‌های قرآن و تاریخ انبیا در «المیزان» تألیف حسین فعال عراقی و «منشور جاوید» آیه الله سبحانی ج ۱۱ توصیه می‌کنیم.

خدا در قرآن گاهی چهره‌های داستان را مخاطب قرار می‌دهد و نعمت‌هایش را برمی‌شمارد که به آنان ارزانی داشته است؛ گویی زنده‌اند و در برابر قرآن ایستاده‌اند در حالی که اثری از آنان جز سرگذشت و قصه‌شان باقی نمانده است.

متذکر نشدن زمان و مکان رخ‌دادها و رویدادها، یکی از ویژگی‌های قصه‌های قرآن است، چون این دو عامل در شکل دادن به روند حوادث نقش زیادی ندارد و داستان‌ها و قصه‌های قرآن ورای زمان و مکان حرکت می‌کنند و این خود دلیل بر جهانی و جاودانی بودن قصه‌های قرآن است.

۱. ص (۳۸) آیه ۲۱.
۲. ترجمه المیزان، ج ۱۷، ص ۲۹۰.
۳. فیل (۱۰۵) آیه ۱ - ۲.
۴. قصص (۲۸) آیه ۴ - ۶.
۵. همان، آیه ۷.
۶. همان، آیه ۴۰.
۷. اعراف (۷) آیه ۱۰.
۸. همان، آیه ۱۰۳.
۹. آل‌عمران (۳) آیه ۵۹.
۱۰. هود (۱۱) آیه ۵۹.
۱۱. همان، آیه ۶۰.
۱۲. ترجمه المیزان، ج ۷، ص ۲۳۸، با اندکی تلخیص.
۱۳. بقره (۲) آیه ۴۹ و ابراهیم (۱۴) آیه ۶.

از میان داستان‌هایی که بر مبنای خط سیر تاریخی شکل گرفته و پیوستگی و تسلسل آن‌ها بر این اساس و شیوه است، می‌توان به داستان‌های سوره هود اشاره کرد که اساس و محتوای آن‌ها توحید و یکتاپرستی است.

برخی از داستان‌های قرآن در شیوه نقل حوادث و ساختار رویدادها، از تسلسل زمانی برخوردارند و برخی دیگر فاقد این تسلسل زمانی هستند و ترتیب زمانی وقوع حوادث در آن رعایت نشده است.

اساس داستان‌های قرآنی، ابتکار و آفرینش هنری در چگونگی گزارش ماجرا با اتکا به واقعیت‌های تردید ناپذیر است، نه خیال‌پردازی و قصه‌آفرینی تخیلی.
